Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

Vol. 56, No. 1: Issue 112, Spring & summer 2024, p.135-154

Online ISSN: 2980-9126

Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 01-08-2023 Revise Date: 25-04-2024 Accept Date: 20-05-2024

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2024.83156.1556

Article type: Original

Criticism and Examination of the Views regarding the Concept of "*Lā-yanbaghī*" in Narations

Dr. Abdoljabbar Zargoosh Nasab **(Corresponding author)**

Associate Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University, Ilam, Iran

Email: a.zargooshnasab@ilam.ac.ir

Dr. Ali Hoseinifar

High Levels Instructor of Seminary of Ilam, Ilam, Iran.

Abstract

"*Yanbaghī*" and "*lā-yanbaghī*" are among the most frequently used expressions in the narrations that lexically, their root means "demand", "permission", "worthiness", "ability", and "becoming simplified". Its derivatives in the Holy Quran have these meanings too. Using a descriptive-analytical method, this study deals with the expressions' narrative usages, the necessity of conceptology, and the analysis of their meaning. It seems that there is no dispute about the meaning of "*Yanbaghī*" as the obligational permission. Still, Imamites' jurists have no agreement on the denotation of " *lā-yanbaghī*". By examining the lexical sources, studying the narrative uses of the expression, and considering its usages, it becomes clear that it is mostly used in prohibition. By considering this excessive use, the understanding following it, and also some narratives confirming that the lexical root mostly signifies prohibition, it may be possible to insist on its denotation as the abomination. Some lexicologists have assumed for " *lā-yanbaghī*" a common meaning including lack of ability and lack of easiness. So, they interpret it as a lack of competence and incapability.

Keywords: *Yanbaghī*, *Lā-yanbaghī*, Permission, *Ibāḥi*, *Nafyi ba's*, Revealed Law

Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۲ - بهار و تابستان ۱۴۰۳ ، ص ۱۵۴ - ۱۳۵

شاپا الکترونیکی ۲۹۸۰-۹۱۲۶

شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۰۶ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2024.83156.1556

نوع مقاله: پژوهشی

نقد و بررسی دیدگاه‌ها پیرامون مفاد «لاینبغی» در روایات

دکتر عبدالجبار زرگوش نسب (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام،ایران

Email: a.zargooshnasab@ilam.ac.ir

دکتر علی حسینی فر

مدرس سطوح عالی حوزه علمیه ایلام، ایلام، ایران

چکیده

«ینبغی» و «لاینبغی»، ازجمله تعبیرات پرکاربرد در روایات هستند که ریشه آنها در لغت به این معانی است: طلب، جواز، شایستگی، تمکن و تیسّر. مشتقات این مادهٔ لغوی در قرآن کریم نیز در همین معانی به کار رفته است.

این جستار با روش توصیفی‌تحلیلی، به کاربست‌های روایی این تعبیرات و ضرورت مفهوم‌شناسی و واکاوی مفاد آنها می‌پردازد. به نظر می‌رسد در دلالت «ینبغی» بر جواز تکلیفی، مناقشه و خلافی در میان نیست و مدلول «لاینبغی»، محل نقض و ابرام فقهای امامیه قرار گرفته است. با تتبع در منابع لغوی و تأمل در کاربردهای روایيِ این تعبیر و دقت در استعمالات آن می‌توان گفت: فراوانی استعمال آن در تحریم کاربرد دارد. شاید بتوان با تمسک به این کثرت استعمال و انصراف ناشی از آن و نیز برخی مؤیدات روایيِ بر غلبهٔ ظهور این مادهٔ لغوی در حرمت، بر ظهور آن در کراهت تأکید کرد. بعضی از لغت‌شناسان، «لاینبغی» را واجد معنایی؛ اعم از عدم‌تمکن و عدم‌تیسّر تلقی کرده و آن را به‌معنای عدم‌شایستگی و فقدان اهلیّت تفسیر کرده‌اند.

واژگان کلیدی: ینبغی، لاینبغی، جواز، اباحه، نفی بأس، حکم شرعی.

مقدمه

ازجمله تعبیرات قرآنی و روایی که علی‌رغم فراوانی آن در منابع دینی و نقش و جایگاه مهم آن در استنباط احکام شرعی در کتب متعارف دانش اصول فقه به آن نپرداخته‌اند، تعابیر «ینبغی» و «لاینبغی» است. شاید بتوان گفت که کاربست‌های این تعابیر قرآنی و روایی، که واجد معنای طلب است، بیش از استعمالات قرآنی و روایی مادهٔ امری است که دانشمندان اصول فقه در مصنفات خویش به بحث و بررسی دربارهٔ آن پرداخته‌اند. هرچند که فقهای امامیه در ضمن بررسی‌های فقهی خویش در مقام استنباط احکام شرعی از روایات، به‌صورت پراکنده عباراتی را دربارهٔ مفاد و مدلول این مادهٔ لغوی ذکر کرده‌اند؛ اما در دانش اصول فقه بحثی از این تعبیر به میان نیامده است. ازاین‌رو، ضروری به نظر می‌رسد که با تتبع در منابع لغوی و کاوش دیدگاه‌های علمای امامیه در خصوص این تعابیر متداول در کتاب و سنت، به بررسی ظهور و مفاد این مادهٔ لغوی پرداخته شود تا از این راه گامی در راه ساختارمندی فقه امامیه برداشته شود.

۱. بررسی لغوی «ینبغی» و «لاینبغی»

معاجم و فرهنگ‌های لغوی، مبیّن موضوعٌ‌له و مستعملٌ‌فیهِ الفاظ در زبان‌های مختلف هستند؛ لذا نخستین منبع برای کشف ظهور لفظی، اقوال اهل لغت دربارهٔ واژگان استعمال‌شده در منابع استنباط است. البته باید توجه داشت که افزون‌بر کشف معنای حقیقی الفاظ، توجه به قراین برای کشف استعمال الفاظ در معنا یا معانی مجازی آن نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که نباید از نظر دور نگه داشته شود. در واقع، واژه‌های به‌کاررفتهٔ در آیات و روایات می‌تواند واجد دو معنا باشد: نخست، معنایی کلی که مستفاد از این مادهٔ لغوی، فارغ از قراین و سیاق کلام است و دیگر، معنایی جزئی که در سایهٔ قراین و سیاق کلام، ظهور و بروز می‌یابد و در بررسی جامع مفهوم این واژگان، توجه به این دو حوزهٔ معنایی، لازم و ضروری است.

أ. بررسی لغوی «ینبغی»: ینبغی در لغت آن‌چنان‌که جوهری در صحاح آورده است، مطاوعهٔ «بغیتُ الشّیء»، به‌معنای «طَلَبتُه» است.[1] مصطفوی نیز به معنای مطاوعه و اثرپذیری در مادهٔ لغوی انبغاء اشاره کرده است: «تفاوت میان صیغهٔ لغوی ابتغاء و انبغاء در آن است که انبغاء، نوعی اثرپذیری و دالّ بر قبول است»[2] و –طبق آنچه که در علم اصول بیان شده است– متعلق طلب دو نوع است: گاه، امری واجب است و گاه، امری مستحب. ابوهلال عسکری در الفروق اللغویة می‌نویسد: «عبارت ینبغی...، مقتضی حُسن و نیکویی متعلّق آن است؛ خواه امری لازم باشد و خواه الزامی در آن نباشد.»[3] برخلافِ دیدگاه اکثر اهل

۱. جوهری، الصحاح، ۲۲۸۲/۶. وی در ادامهٔ این سخن، انبغاء را پذیرش طلب و اتخاذِ مطلوب، معنا کرده است.
۲. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القران الکریم، ۳۳۶/۱.
۳. عسکری، الفروق اللغویة، ۲۲۱.

لغت، فیومی می‌گوید: «معنای ینبغی، طلب مؤکدی است که ترک آن نیکو و شایسته نیست. استعمال فعل ماضی این ماده، مهجور و متروک است. ینبغی را از افعال غیرمتصرف[٤] شمرده‌اند و در لغت عربی گفته نمی‌شود: انبغی؛ در توجیه آن گفته شده است: چون انبغی، مطاوعهٔ بغی است؛ درحالی‌که صیغهٔ «انفعل» در مطاوعه استعمال نمی‌شود، مگر اینکه در آن علاجی باشد، انفعال؛ مانند «کسرته، فانکسر». بغی، مثل طلب و قصد است و گفته نمی‌شود: «طلبته، فانطلب» و «قصدته، فانقصد». بنابراین گفته نمی‌شود: «بغیته، فانبغی». همچنین «بغی الجرح» در صورتی گفته می‌شود که زخم گسترش و شدت یابد و «بغت المرأة»؛ یعنی زن مرتکب زنا شد.[٥] فعل ماضیِ بغی در لغت و اصطلاح، معانی دیگری دارد: «بغی علی الناس»؛ یعنی ظلم و تجاوز کرد و بغی، به‌معنای سعی در فساد نیز به کار می‌رود. همچنین به گروه اهل بغی گفته می‌شود: «بغاة» و «باغیان»؛ چون از حق عدول کرده و منحرف شده‌اند.

بررسی لغوی «لاینبغی»: در تاج العروس برای مادهٔ لغوی لاینبغی، این معانی ذکر شده است: «لایصحُّ»، «لایجوزُ»، «لایحْسُنُ»، «لایتَسَخَّرُ»، «لایتَسَهَّلُ له» و«مایصْلَحُ له.»[٦] برخی از علمای لغت نیز این ماده را واجد معنایی، اعم از عدم‌تمکن و عدم‌تیسّر تلقی کرده و در برخی موارد، آن را به‌معنای عدم‌شایستگی و فقدان اهلیت تفسیر کرده‌اند و باتوجه‌به متعلق این مادهٔ لغوی، به استظهار دربارهٔ آن پرداخته‌اند.[٧]

با تأمل در دیدگاه‌های واژه‌شناسان دربارهٔ این دو تعبیر روایی و قرآنی، چنین به نظر می‌رسد که مفاد این مادهٔ لغوی، همان عدم‌تمکن و عدم‌جواز و عدم‌تیسری است که برخی واژه‌شناسان آن را ذکر کرده‌اند و باتوجه‌به متعلق لاینبغی، گاهی حمل بر عدم‌جواز شرعی و گاهی حمل بر عدم‌امکان عقلی می‌شود و گاهی نیز ممکن است محمل آن، عدم‌جواز تکوینی یا عرفی باشد.

۲. کاربردهای قرآنی «لاینبغی»

عبارت ینبغی، شش بار در قرآن کریم در آیات مریم: ۹۲؛ فرقان: ۱۸؛ شعراء: ۲۱۱؛ یس: ٤۰ و ٦۹؛ ص: ۳۵ به کار رفته است. در همهٔ این کاربست‌های قرآنی، واژهٔ ینبغی مدخولِ ادوات نفی است که در دو مورد، منفی به «لا» و در چهار مورد آن، منفی به «ما»ی نافیه است. کاربست‌های شش‌گانهٔ این مادهٔ لغوی در قرآن عبارت است از:

٤. فعل غیرمتصرف، فعلی است که یک یا دو قسم از اقسام سه‌گانهٔ فعل را دارد و همهٔ اسم‌هایی که از فعل مشتق می‌شوند را با صیغه‌های مربوط به هریک ندارد؛ مانند «لیس» که مضارع و امر ندارد یا اینکه مضارع و ماضی دارد، ولی امر ندارد؛ مثل «أوشک» و «زال» یا مثل «تعال» که امر است ولی ماضی و مضارع ندارد.

۵.مقری، المصباح المنیر، ۵۷/۱.

٦. مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۲۰۸/۱۹.

۷. نک: راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۳۷.

أ. مریم، ۹۲: «وَ ما يَنْبَغِي لِلرَّحْمنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً؛ هرگز برای خداوندِ رحمان سزاوار نیست که فرزنـدی برگزینند!» طبرسی «ماینبغی» در این آیه را به عدم‌امکان عقلی، عدم‌صلاحیت، ناسزاواری و نابه‌جایی تفسیر کرده است.[۸]

ب. فرقان، ۱۸: «قالُوا سُبْحانَكَ ما كانَ يَنْبَغِي لَنا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِياءَ وَ لكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كانُوا قَوْماً بُوراً؛ می‌گویند: منزّهی تو! برای ما شایسته نبود که غیر از تو اولیایی برگـزینیم، ولی آنان و پدرانشان را از نعمت‌ها برخوردار کردی تا اینکه [به جای شکر نعمت] یاد تو را فراموش کردند و تباه و هلاک شدند.» علامه طباطبایی، متذکرِ معنای عدم‌صحت دربارهٔ لاینبغی در این آیه شده اسـت[۹] کـه شاید بتوان آن را عبارت دیگری از عدم‌جواز شرعی قلمداد کـرد. طبرسـی در مجمـع البیـان نیـز عـدم‌جواز شرعی را دربارهٔ معنای این مادهٔ لغوی در این آیه نقل کرده است.[۱۰]

ج. شعراء، ۲۱۱: «وَ ما يَنْبَغِي لَهُمْ وَ ما يَسْتَطِيعُونَ؛ و برای آن‌ها سزاوار نیست و قدرت ندارند!» طبرسی ذیل این آیه می‌نویسد: «معنای «ینبغی لک» در کلام عرب آن است که پس از احراز وجود مقتضی عقلی و عدم‌مانع فعلی، انجام عملی از کسی خواسته شود.»[۱۱] به‌عبارتِ‌دیگر، «ینبغی» دالِّ بر امکان تحقق متعلق و لاینبغی، دالِّ بر عدم‌امکان تحقق متعلق این فعل است.

د. یس، ۴۰: «لاَ الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَها أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لاَ اللَّيْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ؛ نـه خورشید را سزاست که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هرکدام در مسیر خود شناورند.» علامه طباطبایی به دلالت لاینبغی بر نفی وقوع و عدم‌امکان در این آیه تصریح کرده است.[۱۲]

ه. یس، ۶۹: «وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ؛ ما هرگز شعر بـه او [پیـامبر] نیاموختیم و شایستهٔ او نیست [شاعر باشد]؛ این [کتاب آسمانی] فقـط ذکـر و قـرآن مبـین اسـت!» برخـی مفسران شیعه، به دلالت این مادهٔ لغوی بر عدم‌امکان سرودن شعر ازسوی رسول گرامی اسلام(ص) –حتـی درصورت ارادهٔ این امر– اشاره کرده‌اند.[۱۳]

و. ص، ۳۵: «قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكاً لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ؛ گفـت: پروردگارا! مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعـد از مـن سـزاوار هـیچ کـس نباشـد، کـه تـو بسـیار بخشنده‌ای!» علامه طباطبایی در تفسیر این آیه نوشته است: «سلیمان (علی نبینا و آلـه و علیـه السـلام) در

۸. طبرسی، مجمع البیان، ۸۲۱/۶.
۹. طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۹۱/۱۵.
۱۰. طبرسی، مجمع البیان، ۲۵۷/۷.
۱۱. طبرسی، مجمع البیان، ۳۲۱/۷.
۱۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ۹۰/۱۷.
۱۳. نک: قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ۹۵/۱۱.

دعای خویش شرط کرد که ملک موهبتی ازسوی خداوند متعال برای کسی قابل دسترسی و حصول نباشد.»[۱٤] این بیان ایشان، دالّ بر وجود معنای عدم‌امکان و عدم‌تیسّر در مفهوم لاینبغی است.

با تأمل در این آیات و دیدگاه‌های مفسران قرآن –که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد– چنین به نظر می‌آید که مفاد لاینبغی، عدم‌تمکن و عدم‌جواز و عدم‌تیسّر است که پیش‌تر، اقوال برخی واژه‌شناسان در تأیید آن نیز ذکر شد و همان‌گونه که گذشت باتوجه‌به متعلقِ این مادهٔ لغوی و سیاق کلام، گاهی حمل بر عدم‌جواز شرعی، گاهی حمل بر عدم‌امکان عقلی و گاهی دیگر ممکن است محمل آن، عدم‌جواز تکوینی یا عرفی باشد.

۳. استعمالات روایی «ینبغی» و «لاینبغی»

تعبیر ینبغی، گاهی دربارهٔ عمل واجب استعمال شده است؛ مانند روایت صحیحهٔ معاویة‌بن‌وهب: «معاویة‌بن‌وهب می‌گوید به امام صادق(ع) عرضه داشتم: چگونه با اهل قوم و طایفهٔ خویش و مردمانی که با ما رفت‌وآمد دارند معاشرت کنیم؟ امام(ع) فرمودند: امانات ایشان را ادا کنید، برایشان تحمل شهادت و تأدیهٔ شهادت کنید، بیمارانشان را عیادت کنید و به تشییع جنازهٔ امواتشان بروید.[۱۵] واژهٔ ینبغی در این روایت، بخشی از کلام راوی است و صادر از لسان امام(ع) نیست؛ اما به‌دلیل لزوم تناسب پاسخ و پرسش و ازآنجاکه جواب امام(ع) ناظر به سؤالی است که راوی مطرح کرده است، می‌توان همهٔ فقرات بیان‌شده در کلام امام(ع) را مدخول و متعلق ینبغی تلقی کرد و روشن است که ادای امانت، عملی واجب است.

لازم به ذکر است که گاهی واژهٔ ینبغی در مقام ارشاد به امری تکوینی و عادی استعمال می‌شود که نه دربارهٔ آن وجوبی در کار است و نه استحبابی؛ نظیر موثقهٔ سکونی از امام صادق(ع): «عَنِ السَّکُونِی عَنْ أَبِی‌عَبْدِاللَّهِ عَلَیهِ‌السَّلَامُ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی‌اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ»؛[۱٦] سکونی از امام صادق(ع) و ایشان از رسول گرامی اسلام(ص) روایت می‌کند که فرمودند: دربارهٔ کسانی که در تابستان کنار هم نشسته‌اند، شایسته است که میان هر دو نفر از ایشان به‌اندازهٔ استخوان ذراع فاصله باشد تا تحمل گرما بر ایشان سخت نیاید.[۱۷] روشن است که رعایت فاصلهٔ مکانی میان هم‌نشینان در فصل گرم از مباحات است.

ازسوی‌دیگر، با تتبع در روایات روشن می‌شود همان‌گونه که استعمال لاینبغی دربارهٔ عمل مکروه فراوان است، دربارهٔ عمل حرام نیز فراوانی دارد. از موارد استعمال آن در خصوص عمل مکروه، صحیحهٔ زراره از

---

۱٤. طباطبایی، تفسیر المیزان، ۲۰۵/۱۷.
۱۵. کلینی، الکافی، ٦٧٩/٤.
۱٦. کلینی، الکافی، ٧٤٣/٤.
۱۷. کلینی، الکافی، ٧٤٣/٤.

امام باقر(ع) است که فرمودند: «در نمازهای صبح، ظهر و عصر روز جمعه، سوره‌های جمعه و منافقین را بخوان؛ زیرا قرائت این سوره‌ها سنتِ روز جمعه است و شایسته نیست که در نماز ظهر روز جمعه سوره‌ای غیر از سورهٔ جمعه را بخوانی؛[۱۸] خواه امام جماعت باشی و خواه مأموم.[۱۹] روشن است که قرائت سوره‌های دیگر، غیر از سورهٔ جمعه در نماز ظهر روز جمعه جایز است و لاینبغی در این روایت، در عمل مکروه استعمال شده است. همچنین صحیحهٔ محمدبن‌مسلم از امام باقر(ع) که فرموده‌اند: «خداوند با نزول سورهٔ جمعه، مؤمنان را گرامی داشت و رسول گرامی اسلام(ص) با ایجاد این سنت [خواندن سورهٔ جمعه در نماز ظهر روز جمعه] به مؤمنان بشارت داد و منافقان را توبیخ کرد؛ ازاین‌رو، ترک خواندن سورهٔ جمعه [در نماز ظهر روز جمعه] جایز نیست و اگر کسی ازرویِ عمد از خواندن آن اجتناب کند، نمازش باطل است.»[۲۰] ازآنجاکه فراوانی استعمال لاینبغی دربارهٔ عمل مکروه یا ترک عمل مستحب، محل خلاف نیست، به این دو نمونه اکتفا می‌شود و اما ازجمله موارد استعمال آن دربارهٔ عمل حرام یا ترک واجب، می‌توان روایات ذیل را برشمرد:

أ. موثقهٔ سماعةبن‌مهران: «سماعه می‌گوید: از امام(ع) دربارهٔ روزهٔ عید فطر سؤال کردم. در پاسخ فرمودند: روزه‌گرفتن در عید فطر جایز نیست[۲۱] و همچنین روزهٔ ایام التشریق.»[۲۲]

ب. صحیحهٔ زرارةبن‌اعین: «زراره می‌گوید: از امام(ع) دربارهٔ حد شستن صورت در وضو و آنچه خداوند به شستن آن امر کرده است، سؤال کردم. امام(ع) در پاسخ فرمودند: آنچه خداوند متعال به شستن آن امر کرده است و بر کسی جایز نیست بر آن بیفزاید یا از آن کم نهد[۲۳] و درصورت زیادت، مأجور نخواهد بود و درصورت نقصان، عاصی است، عبارت است از: مقداری از صورت که پهنای انگشت شصت تا انگشت سبابه و میانی آن را در بر می‌گیرد و از رستنگاه مو تا چانه امتداد دارد.»[۲٤] لاینبغی در این روایت، دربارهٔ حرام غیری به کار رفته است؛ یعنی اگر مکلفی در وضو صورت خود را کمتر از آنچه که شارع به شستن آن امر کرده است، بشوید؛ به‌سبب ترک نماز، مستحق عقوبت و عذاب است. مراد از عدم‌جواز در این روایت، حرمت تشریع نیست؛ وگرنه درصورت زائدبودن میزان شستن مکلف بر آنچه شارع فرموده است نیز مرتکب گناه شده بود؛ نه اینکه فقط بر آن زیاده، اجری نصیب او نشود.

---

۱۸. «وَ لَا ینْبَغِی لَکَ أَنْ تَقْرَأَ بِغَیرِهِمَا فِی صَلَاةِ الظُّهْرِ.»

۱۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۲۰/٦.

۲۰. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۵/٦. «وَ لَا ینْبَغِی تَرْکُهَا فَمَنْ تَرَکَهُمَا مُتَعَمِّداً فَلَا صَلَاةَ لَه.»

۲۱. لَا ینْبَغِی صِیامُهُ.

۲۲. کلینی، الکافی، ۵۹٦/۷.

۲۳. «لَاینْبَغِی لِأَحَدٍ أَنْ یزِیدَ عَلَیهِ وَ لَا ینْقُصَ مِنْهُ.»

۲٤. کلینی، الکافی، ۸۸/۵.

ج. روایت مرسلۀ احمدبن‌محمدبن‌عیسی: «راوی می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کـردم: مـردی از میان ما خارج می‌شود و با مالی فراوان باز می‌گردد و ما نمی‌دانیم که کسب‌وکار او از حلال بـوده اسـت یـا ازحرام؟ امام(ع) در پاسخ می‌فرماید: در این صورت ببینید که آن اموال را در چه راهـی مصـروف مـی‌دارد؛ اگر صرف امور غیرجایز و معاصی می‌شود، آن مال حرام است.[۲۵] ذکر «ما لاینبغـی» و «مـا یـأثم» در ایـن روایت و عطف توضیحی، مفید ظهور لاینبغی در حرمت است.

د. روایت مرسلۀ بعض الأصحاب: «امام(ع) فرمودند: نخستین کلماتی که دربارۀ تحـریم خمـر نـازل شد، گفتار خداوند بود که دربارۀ شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو در آن‌ها گناه و زیان بزرگی اسـت و منافعی [ازنظرِ مادی] برای مردم در بردارد؛ [ولی] گناه آن‌ها از نفعشان بیشتر است. هنگامی که این آیه نازل شد، مردمان، تحریم خمر و تحریم میسر را درک کردند و دانستند که ارتکاب گناه، شایسته نیست.»[۲٦]

ه. روایت صحیحۀ زرارةبن‌اعین: «زراره می‌گوید: بـاقرالعلوم(ع) فرمـود: ازدواج بـا اهـل کتـاب جـایز نیست؛[۲۷] گفتم جانم فدای شما باد! دلیل بر حرمت آن چیست؟ فرمود: گفتار خداونـد کـه «وَ لا تُمْسِـكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ»؛ و هرگز، زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید.»[۲۸]

و. روایت داودبن‌سرحان: «امام صادق(ع) از امیرالمؤمنین، امـام علـی(ع) نقـل کردنـد کـه خـروج از مسجد برای معتکف جایز نیست،[۲۹] مگر درصورت بروز ضرورت.»[۳۰]

ز. روایت صحیحۀ زرارةبن‌اعین: «برای تو شایسته نیست که یقینت را با تردید نقـض کنـی!»[۳۱] در ایـن روایت صحیحه -که یکی از ادلۀ اثبات اصل عملی استصحاب است- از دست‌برداشتن از یقـین سـابق بـا تکیۀ بر شک لاحق نهی شده است. روشن است که تکیه بر شک و تردید در فرض فعلیتِ متعلق یقین جایز نیست.

۴. دیدگاه‌های فقهی دربارۀ دلالت «لاینبغی»

به نظر می‌رسد در دلالت ینبغی بر جواز و همسانی آن با تعبیـر «یجـوز»، اشـکال و خلافـی در میـان نیست و مفاد تعبیر لاینبغی، محل اختلاف و مناقشۀ فقهای امامیه واقع شده است. پس از تفحص در کتـب

۲۵. کلینی، الکافی، ۵۳٦/۱۰. «فَإِنْ كَانَ يُنْفِقُ فِيمَا لَا يَنْبَغِى مِمَّا يأْثَمُ عَلَيهِ، فَهُوَ حَرَامٌ.»
۲٦. «وَ عَلِمُوا أَنَّ الْإِثْمَ مِمَّا يَنْبَغِى اجْتِنَابُهُ.» کلینی، الکافی، ۷۰۳/۱۲.
۲۷. «لَا يَنْبَغِي نِكَاحُ أَهْلِ الْكِتَابِ.»
۲۸. ممتحنه: ۱۰؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۹۷/۷.
۲۹. «لَايَنْبَغِي لِلْمُعْتَكِفِ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ.»
۳۰. کلینی، الکافی، ٦۷٤/۷.
۳۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ٤۲۲/۱.

فقهی و تأمل در کلمات دانشمندان فقه می‌توان گفت: دیدگاه‌های فقهای امامیه دربارهٔ مفاد این مادهٔ لغوی، منحصر در چهار دیدگاه ذیل است:

أ. تنصیص در کراهت: تعبیر لاینبغی در برخی کلمات محقق حلی، نصِ در کراهت دانسته شده و احتمال تحریم را دربارهٔ مفاد آن نپذیرفته است. وی دراین‌باره آورده است: «و هذه اللفظة صریحة فی الکراهیة.»[۳۲] شهید اول نیز در برخی استنباطات خویش از متون روایی مشتمل بر این تعبیر، به تنصیص آن در کراهت اشاره کرده است.[۳۳]

ب. ظهور در کراهت: لاینبغی در کلمات شهید ثانی ظاهر در کراهت شمرده شده است.[۳۴] علامه حلی نیز مدعی غلبهٔ استعمال لاینبغی در فضیلت، به‌معنای کراهت شده است و حرمت و لزوم ترک را در مفاد آن نپذیرفته است.[۳۵] محقق حلی نیز در برخی دیگر از کلمات خویش، چنین نوشته است: «و هذا اللفظ [لیس ینبغی] کما یحتمل التحریم یحتمل الکراهیة، بل استعماله فی الکراهیة أکثر؛ دربارهٔ معنای ظاهر از این واژه، همان‌گونه که احتمال تحریم می‌رود، احتمال کراهت نیز ثابت است؛ بلکه کاربرد آن در کراهت بیشتر است.»[۳٦] ممکن است اشکال شود که محقق حلی در این سخن، به فراوانی استعمال لاینبغی در کراهت اشاره کرده است و استعمال؛ اعم از وضع و معنای لغوی است، اما می‌توان مدعی شد که این کثرت استعمال، سبب انصراف و ظهور کلمهٔ لاینبغی در کراهت، در فرض تجرد از قراین است.[۳۷] دربارهٔ این قول و قول نخست، می‌توان با تمسک به دلیل وجدانی تبادر و اصل عدم‌نقل، استظهار یا تنصیص لاینبغی در کراهت را اثبات کرد و حکم به برخورداری آن از چنین معنایی در عهد و عصر تشریع کرد.

ج. حکم به اجمال: از برخی کلمات محقق بحرانی چنین به نظر می‌رسد که وی این تعبیر را مجمل دانسته و در مقام استظهار از آن، به قدر متیقن از معنای آن –که مطلق مرجوحیت است– بسنده کرده است. وی دراین‌باره می‌نویسد: «ان لفظ ینبغی و لا ینبغی فی الأخبار من الألفاظ المتشابهة.»[۳۸] وی در موضع دیگری از حدائق، در مقام بحث از حمل ینبغی و لاینبغی در کلمات فقهای امامیه، بر فضیلت و استحباب و کراهت بیان داشته است: «إنه و ان اشتهر کونه کذلک فی عرف الناس و ربما وجد فی الاخبار بهذا المعنی أیضا الا ان أکثر استعمال ینبغی و لا ینبغی فی الاخبار بمعنی الوجوب و التحریم، و قد حضرنی من

۳۲. محقق حلی، المعتبر، ۲۹۵/۲.
۳۳. شهید اول، غایة المراد، ۱۷۱/۱.
۳٤. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۹٦/۵.
۳۵. علامه حلی، منتهی المطلب، ۹۲/٤.
۳٦. محقق حلی، المعتبر، ۳۸۳/۱.
۳۷. نک: میرزای شیرازی، تقریرات آیةالله المجدد الشیرازی، ۲۹/۲.
۳۸. بحرانی، الحدائق الناظرة، ٤٦/۷.

الاخبار ما یشتمل علی خمسة عشر موضعا یتضمن ما ذکرناه؛ اگرچه این معنا [ظهور «ینبغی» و «لاینبغی» در عدم‌الزام] در عرف مردم شهرت یافته است و چه‌بسا، از برخی روایات نیز همین معنا فهمیده شـود، امـا ینبغی و لاینبغی در موارد فراوانی از روایات، در معنای وجوب و تحریم به کار رفته اسـت و پـانزده مـورد از روایاتی را که این تعابیر به همین معنا [الزام فعل و ترک] در آن به کار رفته است، در ذهـن و ذاکـرهٔ خـویش دارم.»[39] وی در موضع دیگری دراین‌باره می‌گوید: «مناقشهٔ صـاحب مـدارک[40] و ظهـور لفـظ لاینبغـی در کراهت، مبتنی‌بر عرف جاری میان مردم است، وگرنـه ایـن تعبیـر در مـوارد فراوانـی از روایـات، در معنـای تحریم استعمال شده است. در مواضع متعددی از کتاب حدائق نیز روشن شد که تعابیر ینبغی و لاینبغی در روایات، ازجمله تعابیر مجمل و متشابه هستند؛ زیرا گاهی در وجوب و تحریم به کار رفته‌اند و چنان‌که بـر هر متدبری پوشیده نیست، چـه‌بسـا اسـتعمال ایـن دو واژه در وجـوب و تحـریم، بـیش از اسـتعمال آن در استحباب و کراهت باشد. البته ازآنجاکه گاهی در استحباب و کراهت نیز به کار رفته‌اند، بر هیچ‌یک از ایـن دو معنا [الزام فعل و ترک یا عدم‌الزام آن] حمل نمی‌شـوند، مگـر آنکـه قرینـه‌ای در میـان باشـد.»[41] وی در مواضع دیگری از کلمات خویش، حکم به اجمال مفاد این واژه را به‌تصریح بیـان کـرده و اسـتظهار از ایـن تعبیر را متوقف بر وجود قراین کرده است.[42] چنان‌که روشن است، محقق بحرانی بـاوجود پـذیرش کثـرت استعمال لاینبغی در الزام، حکم به اجمال کرده و اعتنایی به انصراف ناشی از غلبهٔ اسـتعمال نکـرده اسـت؛ البته از یکی از عبارات وی ممکن است چنین معنایی فهمیده شود: «لا ینبغی بمعونة ما نقلناه عن التهـذیب انما هو التحریم؛ ...لان استعمال هذا اللفظ فی التحریم شائع فی الأخبار کما عرفت فـی غیـر موضـع مـن هذا الکتاب؛ لاینبغی با استمداد از کلمات شیخ طوسی در کتاب تهذیب،[43] دالّ بر تحـریم اسـت...؛ زیـرا استعمال این لفظ در حرمت، فراوان است، چنان‌که در مواضعی از کتـاب حـدائق روشـن شـد.»[44] از ایـن سخن محقق بحرانی، صحت حمل لاینبغی بر تحریم، به‌دلیل انصراف ناشی از غلبهٔ استعمال آن در تحریم فهمیده می‌شود و این معنا، معنایی غیر از توقف و حکم به اجمال دربارهٔ مفاد این تعبیر در روایات، هنگـام تجرد از قراین است.

د. ظهور در تحریم: آیت‌الله خویی، تعبیر لاینبغی در روایات را ظاهر در تحریم دانسـته و در مواضـع

---

۳۹. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۱٤٤/۲.

٤۰. نک: موسوی عاملی، مدارک الأحکام، ۲۱۰/۲.

٤۱. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۳٦۰/٤.

٤۲. نک: بحرانی، الحدائق الناظرة، ٥٦۳/۲۳.

٤۳. نک: بحرانی، الحدائق الناظرة، ۱٥۲/٤؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۲٥/۸.

٤٤. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۱٥۳/٤.

متعددی از مباحث فقهی خویش، به این معنا تصریح کرده است.[٤٥] ایشان دراین‌باره می‌گوید: «لاینبغی، ظاهر در عدم‌جواز [و تحریم] است و اینکه آن امر، امکان تحقق [تشریعی] ندارد. این استظهار، موافق با معنای لغوی و کاربردهای قرآنی لاینبغی است، چنانچه در گفتار خدای تعالی آمده است: نه خورشید را سزاست که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هرکدام در مسیر خود شناورند؛ یعنی برای خورشید چنین امکانی نیست، نه اینکه شایستهٔ آن نباشد.»[٤٦] وی عدم‌انبغاء در آیات دیگر قرآن[٤٧] را نیز به همین معنای عدم‌تمکن و عدم‌تیسّر تفسیر کرده است.[٤٨] از دیدگاه ایشان تفسیر انبغاء به تناسب، تفسیر صحیحی نیست و شایسته است که معنای تمکن در تبیین این مادهٔ لغوی بیان شود و روشن است که نصوص شرعی، در مقام بیان عدم‌تمکن تکوینی آدمیان از انجام فعلی خاص نیست؛ بلکه ناظر بر عدم‌تمکن تشریعی است که تعبیر دیگری از تحریم و عدم‌جواز تکلیفی است.[٤٩] در کلمات آیت‌الله خویی، استظهار حرمت از لاینبغی شایع و متداول است.[٥٠] آیت‌الله خویی در بیان امکان استشکال بر این دیدگاه می‌نویسد: «ممکن است گفته شود: اگرچه لاینبغی در لغت، به‌معنای حرمت است؛ اما متفاهم از آن در محاورات امروزی، همان کراهت و عدم‌تناسب است و ازآنجاکه زمان انتقال معنای لاینبغی از عدم‌تمکن به عدم‌تناسب بر ما روشن نیست و نمی‌دانیم که نقل معنای آن، مقدم بر عصر صدور روایات بوده است یا مؤخر از آن، ناگزیر این واژه مجمل خواهد بود.»[٥١] هرچند آیت‌الله خویی چنین اشکالی را دربارهٔ دیدگاه خویش دربارهٔ مفاد لاینبغی مطرح کرده است؛ اما گویا چندان وقعی به آن ننهاده است، بلکه در برخی عبارات خویش تصریح کرده است که: لاینبغی در منابع روایی، در معنای موضوعٌ‌له آن به کار رفته است؛ چنان‌که در موضعی نگاشته است: «تفسیرها بـ«لا یلیق» و «لا یناسب» الراجع إلی الکراهة اصطلاح حادث و الکلمة فی لسان الأخبار علی ما هی علیه من المعنی اللغوی؛ تفسیر لاینبغی به لایلیق و لایناسب، اصطلاح جدیدی دربارهٔ مفهوم آن است و این واژه در اخبار و روایات، بر همان معنای لغوی [عدم‌تمکن و عدم‌تیسّر] حمل می‌شود.»[٥٢] آیت‌الله شبیری زنجانی نیز همین معنا را تأیید کرده و دراین‌باره نوشته است: «با مراجعهٔ به روایات اطمینان حاصل می‌شود که اطلاق لاینبغی در روایات، غیر از اصطلاح متأخران است که به‌معنای

٤٥. نک: خویی، موسوعة، ٢٨٠/٤.
٤٦. خویی، موسوعة، ٣٧٦/١٤.
٤٧. مانند: فرقان: ١٨؛ ص: ٣٥.
٤٨. نک: خویی، موسوعة، ٢٨٠/٤.
٤٩. نک: خویی، موسوعة، ٢٨٠/٤.
٥٠. نک: خویی، موسوعة، ٣١٢/٤؛ خویی، موسوعة، ٣٢٢/٦؛ خویی، موسوعة، ٢٨٣/١٥.
٥١. خویی، موسوعة، ٢٨١/٤.
٥٢. خویی، موسوعة، ٣٧٧/١٧.

کراهت به کار می‌برند. در روایت، لاینبغی به‌جای لایجوز به کار می‌رود و تعبیرات فقهای اولیه هم مختلف است و برزخی است بین معنای روایات و اصطلاح فقهای متأخر و در هر دو به کار برده‌اند. پس در ظهـور لاینبغی برای عدم‌جواز، اشکالی نیست.»[٥٣] البته اهل لغت، معانی دیگری غیر از عدم‌تمکن و عدم‌تیسّـر را نیز برای لاینبغی ذکر کرده‌اند که پیش‌تر به آن اشاره شد.[٥٤]

۵. نتایج اقوال فقیهان

آرای چهارگانۀ مذکور مهم‌ترین اقوال دربارۀ مفاد ینبغی و لاینبغی در منابع دینی اسـت. اقـوال سـه‌گانۀ نخست -از جهت نتیجۀ استنباطیِ مترتب بر آن- نزدیک به هم هستند؛ زیرا بـر فـرض تنصـیص ایـن مـادۀ لغوی بر کراهت یا ظهور آن در کراهت و نیز اجمال مفاد آن و اخذ به قدر متـیقن از معنـای آن -کـه همـان مطلق مرجوحیت و کراهت است- حاصل آن، عدم‌استفادۀ الزام فعل از ینبغی و عدم‌اسـتفادۀ الـزام تـرک از لاینبغی است. البته درصورتی‌که دلیل مشتمل بر لاینبغی با دلیل ظاهر در تحریم تعارض داشته باشد، بنـابر قول دوم، تعارض مستقر خواهد بود[٥٥] و بنابر قول سوم، تعارضی در میان نخواهد بود[٥٦] و بنابر قول نخست، قواعد اصولی، مقتضی تقدیم نص بر ظاهر و عدم‌استقرار چنین تعارضی است.

به نظر می‌رسد می‌توان با تمسک به ادلۀ اقامه‌شده ازسوی آیت‌اللـه خـویی و ذکـر مؤیـداتی از قـرآن و روایات دراین‌باره، قول چهارم را دربارۀ مفاد لاینبغی اختیار کـرد و بـه رد اقـوال دیگـر دراین‌بـاره پرداخـت. ازسوی‌دیگر، با تأمل در کاربست‌های قرآنی و روایی این مادۀ لغوی روشن می‌شود که حرمت و عـدم‌جواز مستفاد از این تعبیر، در سه حوزه قابل دسته‌بندی است: امور شرعی،[٥٧] امور عقلی[٥٨] و امور تکوینی.[٥٩]

٥٣. البته ایشان اگرچه رأی آیت‌الله خویی را دراین‌باره پذیرفته‌اند؛ اما تقریری دیگر در این زمینه ارائه کرده‌اند. آیت‌الله شبیری زنجانی دراین‌بـاره می‌گویـد: «بـه نظر ما مدعای آقای خویی -که لاینبغی، به‌معنای لایجوز است- صحیح است، ولی تقریبی که برای آن ادعا ذکر کرده‌انـد تمـام نیسـت؛ چـون ینبغـی بـه‌معنای «یجوز» نیست. با مراجعۀ موارد استعمال روشن است که ینبغی، به‌معنای مطابق قاعده‌بودن است، لذا موارد آن با اختلاف قانون اخـتلاف پیـدا می‌کنـد، گـاهی مطلبی مقتضای قانون اخلاقی است و در مواردی مطابق با مستحبات است که ینبغی به کار می‌رود و درنتیجه، لاینبغی هم بـه‌معنای خـلاف قاعـده‌بودن اسـت؛ مثلًا ینبغی دربارۀ اذن در تصرف مال غیر، جنبۀ الزامی دارد و حتماً باید اجازه گرفته شود و در مقابل، گاهی ناظر به حکم استحبابی است و گاهی هم مـراد جـواز است؛ یعنی ارتکاب آن خلاف قانون نیست؛ پس ینبغی اعم است. ازسوی‌دیگر، اطلاق لاینبغی، اقتضای حرمـت دارد؛ چـون بـه‌معنای خـلاف قـانون اسـت و خلاف قانونِ مطلق، حرام است (نک: شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۳۱۳/۱).

٥٤. نک: مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۱۹/ ۲۰۸؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۳۷.

٥٥. زیرا در این صورت، دلیلِ مشتمل بر لاینبغی، ظاهر در کراهت و دلیل دیگر، ظاهر در حرمت است. پرواضح است بنابر دیدگاه محقق خـویی نیـز تعـارض مستقر است.

٥٦. زیرا در این فرض، دلیل مشتمل بر لاینبغی، مجمل و دلیل ظاهرِ در تحریم، مبیّن است.

٥٧. فرقان: ۱۸: «ما کانَ یَنْبَغي لَنا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِیاءَ.»

٥٨. مریم: ۹۲: «وَ ما یَنْبَغي لِلرَّحْمنِ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَدا.»

٥٩. یس: ٤٠: «لاَ الشَّمْسُ یَنْبَغي لَها أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ.»

۶. ادله ظهور «لاینبغی» در حرمت

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، تعبیر لاینبغی و هم‌خانواده‌های آن؛ مانند «ما ینبغی» و «لیس ینبغـی»، در روایات بسیاری به کار رفته است. از کلام برخی علما استفاده می‌شود که تعبیر فوق، ظهـور در کراهـت دارد،[۶۰] لکن با بررسی موارد استعمال آن در روایات، خلاف این مدعا به دست می‌آید؛ یعنـی اگـر نگـوییم ظهور در حرمت دارد، ظاهر در کراهت هم نمی‌تواند باشد. به دو دلیل «لاینبغی» دالّ بر حرمت است:

٦. ١. دلیل نخست: فراوانی استعمال «لاینبغی» در حرمت

موارد استعمال بسیاری وجود دارد که در آن‌ها عبارت لاینبغی در حرمت به کار رفتـه اسـت. برخـی از این موارد –که پیش‌تر نیز اشاره شد– عبارت‌اند از: در امور تشریعی، موارد فراوانی لاینبغی دالِّ بـر حرمـت است: حرمت خروج معتکـف از مسـجد،[٦١] بسـیاری از محرمـاتِ احـرام؛ ماننـد همراه‌داشـتن سـلاح،[٦٢] استشمام بوی خوش به‌قصد لـذت از آن و نیـز استشـمام زعفـران[٦٣] و شـکارکردن در حـال احـرام و حتـی نشان‌دادن صید به شکارچی[٦٤] و کشتن شپش که در بدن محرم ساکن شده است،[٦٥] احلال قبـل از رسـیدن هدی و قربانی به قربانگاه[٦٦] و حرمت عبور از مواقیت پنج‌گانه بـدون احـرام و نیـز محرم‌شـدن قبـل از ایـن مواقیت، عدم‌حلق مرد محرمی که در اعمال حج به‌دلیل بیماری یا حرج نمی‌تواند این کار را انجام دهد،[٦٧] حرمت توقف جنب در مسجد النبی(ص)،[٦٨] حرمت نظر (در غیر از موارد استثنا) به کنیزی که در معـرض فروش گذاشته شده است.[٦٩] همچنین در صحیحهٔ زراره که نـوعی ضـرب و تـدوین قاعـده در استصـحاب است، تعبیر لاینبغی استعمال شده است.[٧٠] فقها و حدیث‌شناسـان بـه‌دلیل تعبیـر لاینبغـی، اختیـاری‌بـودن اجرای قانون استصحاب را برداشت نکرده‌اند و این چیزی، جز حرمت و عدم‌صـحت نقـض (نقـض یقـین

---

٦٠. نک: مجلسی، مرآة العقول، ٤٢٩/١٦.

٦١. کلینی، الکافی، ١٧٨/٤.

٦٢. کلینی، الکافی، ٢٢٨/٤.

٦٣. کلینی، الکافی، ٣٥٣/٤-٣٥٥.

٦٤. نوری، مستدرک الوسائل، ١٩٩/٩.

٦٥. آیت‌الله فاضل لنکرانی ذیل این حدیث قائل به ظهور لاینبغی در حرمت شده است: «فنقول أوّلا منع کون لا ینبغي ظاهرا في نفسه في خصـوص الکراهـة أو الأعم منها و من الحرمة بل الظاهر کونه ظاهرا في الحرمة إلّا في مورد ثبوت القرینة علی الخلاف. و ثانیا علی فرض تسلیم ظهورها في عدم الحرمة لیس ظهورها فیه بأقوی من ظهور الروایات المتقدمة في الحرمة و لا في رتبته بل الروایات المتقدمة تصیر قرینة علی کون المراد مـن قولـه: «لاینبغـي» هـي الحرمـة کمـا هـو ظاهر»: فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ١٣٤/٤.

٦٦. کلینی، الکافی، ٢٤٦/٤.

٦٧. نک: طوسی، تهذیب الاحکام، ٣٣٤/٥.

٦٨. حر عاملی، وسائل الشیعة، ٢١٠/٢.

٦٩. ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ٢٠/٤.

٧٠. طوسی، الاستبصار، ١٨٣/١.

سابق به‌دلیل شک لاحق) نیست. شیخ انصاری در کتاب الصلاة در بحث نماز جماعت و حرمت قرائت حمد و سوره بر مأمومی که صدای قرائت امام را می‌شنود، فرعی مطرح می‌کند که اگر مأموم شبهه دارد که آیا صدای امام را می‌شنود یا نه، آیا قرائت بر مأموم جایز است؟ ایشان طبق حدیثی که در آن تعبیر لَایَنْبَغِی به کار رفته است، حکم به حرمت قرائت مأموم می‌کند[۷۱] و این حدیث را معارض نمی‌داند با روایاتی که ظهور قوی در حرمت قرائت مأموم دارند و تصریح به عدم‌ظهور تعبیر فوق در کراهت می‌کند.[۷۲] محقق قمی دربارهٔ صحیحهٔ فوق‌الذکر، تصریح به عدم‌ظهور لاینبغی در کراهت دارد.[۷۳] همچنین تعبیر مزبور در ادعیه و امور اعتقادی نیز در حرمت به کار برده شده است.[۷۴] در امور تکوینی، عبارت لاینبغی، به‌معنای خلاف قانون طبیعت است؛ مانند آیهٔ کریمهٔ: «لاَ الشَّمْسُ يَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لاَ اللَّيْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ كُلٌّ فی فَلَكٍ يَسْبَحُون»[۷۵] و نیز در امور عقلی، عبارت لاینبغی در خصوص کار خلاف حکم عقل به کار رفته است؛ مانند آیهٔ شریفهٔ: «وَ ما يَنْبَغی لِلرَّحْمنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً.»[۷۶]

۶. ۲. دلیل دوم: تقریر امام از فهم زراره

فهم زراره در عدم‌صحت نکاح با ذمّیه است و این دریافت و فهم او به‌وسیلهٔ امام تقریر و تثبیت می‌شود.[۷۷] در این روایت حضرت باقر العلوم(ع) می‌فرماید: «لَا يَنْبَغِی نِكَاحُ أَهْلِ الْكِتَابِ»؛ زراره از امام سؤال می‌کند که شما از کجای قرآن حرمت نکاح آن‌ها را به دست آوردید؟ سؤال زراره تصریح دارد که این شاگرد مکتب اهل بیت، از لاینبغی حرمت را فهمیده است، ولی از امام مدرک قرآنی این حکم را می‌طلبد و امام نیز آیهٔ مربوطه را بیان می‌کنند. نکتهٔ مهم آن است که فهم و دریافت زراره از تعبیر لاینبغی مورد تأیید امام است؛ در غیر این صورت، امام او را تخطئه می‌کرد. برخی فقیهان، مانند شیخ طوسی قائل به ظهور این تعبیر در کراهت شده‌اند، لکن علامه حلی مخالف ایشان است. در فرعی فقهی که در آن مشتری در خرید کالا شرط می‌کند متحمل ضرر نشود، شیخ طوسی روایت ابن‌عتبه را مطرح و لاینبغی را حمل بر کراهت می‌کند و عقد را صحیح می‌داند.[۷۸] حر عاملی نیز کار او را تأیید می‌کند،[۷۹] لکن علامه حلی با سخن شیخ

---

۷۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۵۷/۸.
۷۲. انصاری، کتاب الصلاة، ۵۹۹/۲.
۷۳. میرزای قمی، غنائم الایام، ۱۵۴/۳.
۷۴. کلینی، الکافی، ۴۶۷/۳.
۷۵. یس: ۴۰.
۷۶. مریم: ۹۲.
۷۷. کلینی، الکافی، ۳۵۸/۵.
۷۸. طوسی، الاستبصار، ۸۴/۳.
۷۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۶۶/۱۸.

طوسی مخالف است.[۸۰] شیخ انصاری برای سخن علامه حلی چنین دلیل می‌آورد: «الظاهر أنّ المراد الحرمة لا الکراهة کما فی المختلف؛ إذ مع صحّة العقد لا وجه لکراهة الوفاء بالوعد.»[۸۱] آیت‌الله شبیری نیز ظهور لاینبغی در عدم‌جواز را بی‌اشکال می‌شمارد.[۸۲]

۷. شواهد و مؤیدات ظهور «لاینبغی» در تحریم

هرچند –چنان‌که پیش‌تر نیز ذیل کلمات محقق خویی بیان شد– اقوال اهل لغت مؤید دلالت لاینبغی بر صِرف عدم‌جواز نیست؛ اما –افزون‌بر ادله‌ای؛ مانند تبادر و دلالت انصراف ناشی از کثرت استعمال– می‌توان شواهدی از آیات[۸۳] و روایات و عبارات فقها بر ظهور آن در عدم‌جواز و لزوم ترک، اقامه کرد:

أ. «عَنْ حَفْصِ‌بْنِ‌الْبَخْتَرِی عَنْ أَبِی‌عَبْدِاللَّهِ علیه‌السّلام قَالَ لَا ینْبَغِی لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْکَشِفَ بَینَ یدَی الْیهُودِیةِ وَ النَّصْرَانِیةِ فَإِنَّهُنَّ یصِفْنَ ذَلِکَ لِأَزْوَاجِهِنَّ»؛[۸٤] شایسته نیست که زن مسلمان در برابر دیدگان زنان یهودی و مسیحی خود را برهنه کند؛ زیرا [ممکن است] آن زنان این رفتار را برای شوهران خویش نقل کنند. در روایت دیگری، جابربن‌یزید جعفی که همین عبارت را از امام محمدباقر(ع) نقل می‌کند، به‌جای لاینبغی، لایجوز به کار رفته است[۸۵] که می‌تواند شاهدی بر ترادف و همسانی فهم اصحاب ائمه(ع) از دو عبارت مزبور باشد.

ب. «عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی‌عَبْدِاللَّهِ عَلَیهِ‌السَّلَامُ، قَالَ، قَالَ إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِیةُ الْحُرَّةُ سِتَّ سِنِینَ، فَلَا ینْبَغِی لَکَ أَنْ تُقَبِّلَهَا؛ هنگامی که دختر آزاده به شش‌سالگی رسید، از بوسیدن وی بپرهیزید.»[۸٦] در دلالت روایت بر حرمت تقبیل بحثی نیست.[۸۷]

ج. اکثر محرمات احرام با تعبیر لاینبغی بیان شده است؛ برای مثال، پیامبر گرامی اسلام(ص) در حجة‌الوداع، حج را به عمره تمتع تبدیل نکردند و فرمودند: «وَ لکِنِّی سُقْتُ الْهَدْی و لَا ینْبَغِی لِسَائِقِ الْهَدْی أَنْ یحِلَّ حَتّی یبْلُغَ الْهَدْی مَحِلَّهُ»؛[۸۸] من سائق‌الهدی هستم و برای کسی که حیوانی را به‌منظور قربانی‌کردن با خویش روان می‌سازد، جایز نیست پیش از رسیدن به مِنیٰ از احرام حج برون آید. در این روایت، مانند

---

۸۰. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳۱۱/۵.

۸۱. انصاری، کتاب الصلاة، ۹٦/٦.

۸۲. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۳۱٤/۱.

۸۳. در ضمن کلمات آیت‌الله خویی بدان اشاره شد.

۸٤. کلینی، الکافی، ۱۹۱/۱۱.

۸۵. لَا یَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْکَشِفَ بَیْنَ یَدَیِ الْیَهُودِیَّةِ وَ النَّصْرَانِیَّةِ لِأَنَّهُنَّ یَصِفْنَ ذَلِکَ لِأَزْوَاجِهِن. ابن‌بابویه، الخصال، ۵۸۷/۲.

۸٦. کلینی، الکافی، ۲۲٤/۱۱.

۸۷. نک: انصاری شیرازی، موسوعة احکام الاطفال، ۱۵۱/۲.

۸۸. کلینی، الکافی، ۱٦۳/۸.

بعضی روایات دیگر برای اثبات تحریم به لاینبغی استدلال شده است که از آن استفاده می‌شود این کلمه به‌معنای خصوص تحریم است، نه جامع بین تحریم و تنزیه؛ چون با جامع نمی‌توان برای یک قسم خاص استدلال کرد. به‌تعبیر دیگر، در این روایت در تعلیل این نکته که پیامبر(ص) نمی‌تواند احرام حج خود را به عمره تمتع تبدیل کند، این جمله آمده است: «لکنی سقت الهدی و لا ینبغی لسائق الهدی...، این جمله در این مقام گفته شده که نه پیامبر(ص) و نه دیگران، حق تحلّل نداشته‌اند قبل از اینکه هدی به محل خود برسد.»[89]

د. شیخ طوسی در نهایه می‌گوید: «و المُکاری مثل الملّاح یضمن ما یفرّط فیه و ما لا یفرّط فیه لم یکن علیه شیء فی هلاکه و لا ینبغی لأحد إن یضمّن صانعا شیئا، إلّا إذا اتّهمه فی قوله. فإذا کان مأمونا ثقة، وجب أن یصدّقه و لا یغرّمه شیئا»؛[90] کرایه‌دهندهٔ چهارپایان؛ مانند ملوان کشتی، ضامن خسارتی است که ناشی از تفریط وی بوده است و اگر تفریطی نکرده باشد ضامن نیست و شایسته نیست که کسی صاحب صنایع را ضامن بداند، مگر آنکه در گفتارشان متهم باشند. بنابراین اگر امین و مورد اعتماد باشند، بایستی در گفتارشان تصدیق شوند و غرامتی بر ایشان تحمیل نشود. در این عبارت، به‌قرینهٔ اینکه جملهٔ «فإذا کان مأمونا ثقة، وجب أن یصدّقه و لا یغرّمه شیئا»، بیان مستثنیٰ‌منه است و دربارهٔ آن، تعبییر لاینبغی به کار رفته است، استفاده می‌شود که مراد از لاینبغی عدم‌جواز است.

همچنین روایت دالّ بر عدم‌جواز ابتنای به شک در فرض فعلیت یقین، روایت دالّ بر عدم‌جواز نکاح با زنان اهل کتاب و روایت دالّ بر حرمت خروج معتکف از مسجد که پیش‌تر بدان اشاره شد، نمونه‌های دیگری از روایاتی است که در دلالت آن بر منع و حرمت، تردیدی متصور نیست.

۸. وجوه افتراق و اشتراک تعبیر روایی «ینبغی» با تعبیر «نفی بأس»

تعبیر روایی لاینبغی، تعبیری مشابه اثبات بأس است که از مفهوم برخی روایات مشتمل بر نفی بأس، اتخاذشدنی است و تعبیر ینبغی، مشابه و مساوق نفی بأس است. همان‌گونه که گفته شد شاید نتوان از اقوال اهل لغت، مساعد و مؤیدی بر استفادهٔ عدم‌جواز از لاینبغی اقامه کرد، اما دلالت اثبات بأس بر عدم‌جواز را می‌توان به تأیید اهل لغت و برخی فقیهان امامی[91] رساند و از رهگذر تشابه عرفیِ معنای این دو تعبیر، به تحکیم این مبنا در استظهار پرداخت.

---

۸۹. نک: شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۳۱٤/۱.

۹۰. طوسی، النهایة، ٤٤۷.

۹۱. باتوجه‌به معنای لغوی بأس و شمول آن بر مفهوم عقاب (نک: جوهری، الصحاح، ۹۰٦/۳) و همچنین تبادری که در کلمات برخی فقها بدان اشاره شده است و تباین و تناقض نفی و ثبوت (صدر، ماوراء الفقه، ۱۳۹/۳؛ طباطبائی یزدی، وسیلة الوسائل، ۳۹٤)، عدم‌جواز و تحریم است و دلالت آن بر مطلق مرجوحیت و اشتمال آن بر کراهت پذیرفتنی نیست.

نتیجه‌گیری

با تتبع در معنای واژگان «ینبغی» و «لاینبغی» از دیدگاه اهل لغت و ملاحظهٔ استعمالات روایی این مادهٔ لغوی و نیز کلمات فقهای امامیه پیرامون مفاد آن به نظر می‌رسد تعبیر ینبغی، تعبیری مساوق با یجوز است و مفید جواز تکلیفی است. ازسویِ‌دیگر، ظهور انبغاء در جواز و تمکن و تیسّر، بیش از ظهور آن در تناسب و شایستگی است؛ به‌تعبیرِ دیگر، فهم عدم‌جواز، عدم‌تمکن و عدم‌تیسّر از تعبیر لاینبغی، روشن‌تر از فهم عدم‌تناسب از آن است. باتوجه‌به اینکه عدم‌تمکن در حوزهٔ تکوین، سبب عدم‌تحقق و عدم‌تمکن در حوزهٔ تشریع، تعبیر دیگری از تحریم و عدم‌جواز تکلیفی است و نیز مؤیدات روایی این ظهور لفظی، حمل این تعبیر بر تحریم -هنگام تجرد از قراین مقالی و مقامیِ دالِّ بر کراهت- وجیه‌تر از حمل آن بر کراهت می‌نماید.

منابع

قرآن کریم. ترجمهٔ آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. الخصال. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٣٦٢.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤١٣ق.

انصاری شیرازی، قدرت‌اله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمهٔ اطهار(ع). موسوعة أحکام الأطفال و أدلته. قم: مرکز فقهی ائمهٔ اطهار(ع)، ١٤٢٩ق.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین. کتاب الصلاة. قم: کنگرهٔ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ١٤١٥ق.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین. کتاب المکاسب. قم: کنگرهٔ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ١٤١٥ق.

بحرانی، یوسف‌بن‌احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤٠٥ق.

جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد. الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین، ١٣٧٦ق.

حر عاملی، محمدبن‌حسن. وسائل الشیعة إلی تَحْصیلِ مَسائلِ الشّریعَة. قم: آل‌البیت لإحیاء التراث، ١٤٠٩ق.

خویی، ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخویی. قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخویی، ١٤١٨ق.

راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد. مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار القلم، ١٤١٢ق.

شبیری زنجانی، سیدموسی. کتاب نکاح. قم: مؤسسهٔ پژوهشی رأی‌پرداز، ١٤١٩ق.

شهید اول، محمدبن‌مکی. غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤١٤ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتاب‌فروشی داوری، ١٤١٠ق.

صدر، سیدمحمد. ما وراء الفقه. بیروت: دار الأضواء، ١٤٢٠ق.

طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ‌پنجم، ١٤١٧ق.
طباطبائی یزدی، محمدباقر. وسیلة الوسائل. قم: بی‌نا، بی‌تا.
طبرسی، فضل‌بن‌حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
طوسی، محمدبن‌حسن. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ق.
طوسی، محمدبن‌حسن. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الکتاب العربی، ١٤٠٠ق.
طوسی، محمدبن‌حسن. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ١٤٠٧ق.
عسکری، حسن‌بن‌عبدالله. الفروق اللغویة. بیروت: دار الآفاق الجدیدة، ١٤٠٠ق.
علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤١٣ق.
علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، ١٤١٢ق.
فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة. قم: مرکز فقهی ائمهٔ اطهار(ع)، ١٤٢٩ق.
قمی مشهدی، محمدبن‌محمدرضا. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ١٣٦٨.
کلینی، محمدبن‌یعقوب. الکافی. قم: دار الحدیث، ١٤٢٩ق.
مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ١٤٠٤ق.
محقق حلی، جعفربن‌حسن. المعتبر فی شرح المختصر. قم: سیدالشهداء(ع)، ١٤٠٧ق.
مرتضی زبیدی، محمدبن‌محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر، ١٤١٤ق.
مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. لندن: دار الکتب العلمیة؛ مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ١٤٣٠ق.
مقری، احمدبن‌محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: دار الهجرة، ١٤١٤ق.
موسوی عاملی، محمدبن‌علی. مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام. بیروت: آل البیت لإحیاء التراث، ١٤١١ق.
میرزای شیرازی، محمدحسن‌بن‌محمود. تقریرات آیةالله المجدد الشیرازی. قم: آل‌البیت لإحیاء التراث، ١٤٠٩ق.
میرزای قمی، ابوالقاسم‌بن‌محمدحسن. غنائم الأیّام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤١٧ق.
نوری، حسین‌بن‌محمدتقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: آل‌البیت(ع)، ١٤٠٨ق.

Transliterated Bibliography

ʻAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shīʻa fī al-Aḥkām al-Sharīʻa*. Qum: Mūʼassisa al-Nashr al-Islāmī,

1993/1413.

ʻAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Muntahā al-Maṭlab fī Taḥqīq al-Madhhab*. Mashhad: Majmaʻ Buḥūth al-Islāmīyya, 1992/1412.

Anṣārī Shīrāzī, Qudrat Allāḥ va Pazhūhishgarān Markaz-i Fiqhī A*'imah A*ṭhār(AS). *Mawsūʻat Aḥkām al-Aṭfāl wa Adillatih*. Qum: Markaz-i Fiqhī A*'imah A*ṭhār(AS). 2008/1429.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb al-Makāsib.* Qum: Kungirah-yi Jahānī Buzurgdāsht Shaykh Aʻẓam Anṣārī. 1995/1415.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb al-Ṣalāt*. Qum: Kungirah-yi Jahānī Buzurgdāsht Shaykh Aʻẓam Anṣārī, 1995/1415.

ʻAskarī, Ḥasan ibn ʻAbd Allah. *al-Furūq al-Lughawīya*. Beirut: Dār al-Āfāq al-Jadīda. 2022/1400.

Baḥrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *al-Ḥadā'iq al-Nāḍira fī Aḥkām al-ʻItra al-Ṭāhira*. Qum: Mūassisa al-Nashr al-Islāmī, 1985/1405.

Fāżil Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Sharīʻa fī Sharḥ Taḥrīr al-Wasīla.* Qum: Markaz-i Fiqh al-A'imah al-Aṭhār(AS), 2008/1429.

Ḥurr ʻĀmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasā'il* al-*Shīʻa ilā Taḥṣīl Msā'il al-Sharīʻa.* Qum: Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Tūrāth, 1989/1409.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ʻAlī. *al-Khiṣāl.* Qum: Mūassisa al-Nashr al-Islāmī, 1984/1362.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ʻAlī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh.* Qum: Mūassisa al-Nashr al-Islāmī, 1993/1413.

Jawharī, Ismāʻīl ibn Ḥammād. *al-Ṣiḥāḥ*. Beirut: Dār al-ʻIlm li-l-Malāyīn, 1957/1376.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *Mawsūʻa al-Imām al-Khū'ī.* Qum: Mūassisa Iḥyā' Āṯār al-Imām al-Khū'ī, 1997/1418.

Kulīnī, Muḥammad ibn Yaʻqūb. *al-Kāfī.* Qum: Dār al-Ḥadīth, 2008/1429.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Mirāt al-ʻUqūl fī Sharḥ Akhbār Āl al-Rasūl*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1984/1404.

Mīrzā-yi Qumī, *Ab*ū *al-Q*āsim ibn Muḥammad Ḥasan. *Ghanā'im al-Ayyām fī Msā'il al- Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Mūassisa-i al-Nashr-i al-Islāmī, 1996/1417.

Mīrzā-yi Shirāzī, Muḥammad Ḥasan ibn Maḥmud. *Taqrīrāt* Āyat Allāh *al-Mujaddid al-Shīrāzī.* Qum: Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Tūrāth, 1989/1409.

Muḥaqqiq Ḥillī. Jaʿfar ibn Ḥasan. *al-Muʿtabar fī Sharḥ al-Mukhtaṣar.* Qum: Sayyid al-Shuhadā(AS), 1987/1407.

Muqrī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr li-l-Rāfiʿī.* Qum: Dār al-Hijrah, 1994/1414.

Murtaḍā Zabīdī, Muḥammad ibn Muḥammad. *Tāj al-ʿArūs min Jawāhir al-Qāmūn*. Beirut: Dār al-Fikr, 1993/1414.

Mūsawī ʿĀmulī, Muḥammad ʿAlī. *Madārik al-Aḥkām fī Sharḥ ʿIbādāt Sharāʾiʿ al-Islām*. Qum: Āl al-Bayt li-Iḥyāʾ al-Tūrāth, 1991/1411.

Muṣṭafawī, Ḥasan. *al-Taḥqīq fī Kalamāt al-Qurān al-Karīm*. Landan: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya; Markaz-i Nashr-i Āṯār al-ʿAllāmah al-Muṣṭafawī, *2009/1430*.

Nūrī, Ḥusayn *ibn* Muḥammad Taqī. *Mustadrak al-Wasāʾil wa Mustanbaṭ al-Masāʾil.* Qum: Āl al-Bayt(AS), 1988/1408.

Qumī Mashhadī, Muḥammad ibn Muḥammad Riżā. *Tafsīr Kanz al-Daqāʾiq wa Baḥr al-Gharāʾib*. Tehran: Sāzimān-i Chāp va Intishārāt Vizārat Irshād-i Islāmī, 1990/1368.

Qurān-i Karīm. *translated by* Āyat Allāh Nāṣir Makārim Shīrāzī. Tehran: Daftar Muṭāliʿāt Tārīkh va Maʿārif-i Islāmī, 2002/1380.

Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *Mufradāt al-Alfāẓ al-Qurān*. Beirut: Dār al-Qalam. 1992/1412.

Ṣadr, Sayyid Muḥammad. *Māwarāʾ al-Fiqh.* Beirut: Dār al-Aḍwāʾ. 1999/1420.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *Ghāyat al-Murād fī Sharḥ Nukat al-Irshād*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī, 1994/1414.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. *al-Rawḍa al-Bahīya fī Sharḥ al-Lumʿa al-Dimashqīya.* Qum: Kitābfurūshī al-Dāwarī. 1990/1410.

Shubayrī Zanjānī, Sayyid Mūsā. *Kitāb Nikāḥ*. Qum: Mūʾassisah-yi Pazhūhīsh Raʾypardāz, 1998/1419.

Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majmaʿ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Nāṣir Khusrū, 1994/1372.

Ṭabāṭabāyī Yazdī, Muḥammad Bāqir. *Wasīla al-Wasāʾil.* Qum: s.n. s.d.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qurān*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp-i Panjum, 1996/1417.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Istibṣār fī mā Ikhtalafa min al-Akhbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1970/1390.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Nihāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-ʿArabī. 1980/1400.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqniʿa*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1987/1407.